

مقاله پیش رو عبارت است از فرمایشات حضرت

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی در

ارتباط با ملاک و میزان در ثبوت هلال اول ماه و

عدم کفایت رویت ماه با چشم مسلح

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ

وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ اللَّعْنَةَ عَلَى أَعْدَائِهِمْ

أَجْمَعِينَ

«و ما أَنَا يَا رَبُّ و ما خَطَرِي! هَبْنِي بِفَضْلِكَ، و

تَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ.»

”ای پروردگار من، من کجا و موقعیت و

جایگاهم در نزد تو کجا! حال که چنین است، به

فضل خودت بر من ببخش، نه با عدل و حسابرسی؛

و به عفو خودت با من رفتار کن و تصدق نما.“

قبل از پرداختن به مطالب گذشته، مطلبی را

خدمت رفقا عرض می‌کنم - گرچه در سال‌های قبل

به واسطهٔ یک همچنین قضایایی که پیدا شده بود،

بنده عرض می‌کردم - و آن مسألهٔ اول ماه رمضان

بودن یا نبودن روز پنجشنبه است.

ملاک شرعی ثبوت روز اول ماه قمری

مطلبی را که باید خدمت دوستان عرض کنم این

است که: ثبوت هلال ماه از نظر شرعی، به دیدن با

چشم ظاهر است، بدون دخالت آلات و ادوات

دیگر؛ از قبیل دیدن با تلسکوپ‌ها یا دوربین‌های

بسیار قوی، و همین‌طور رفتن در ارتفاعات بسیار

زیاد که از افق هلال بالاتر است، مانند سوار شدن

به هواپیما و بالا رفتن در حدّی که این هواپیما از

سطح افق، ارتفاع بیشتری پیدا می‌کند و بدین وسیله

هلال ماه قابل رؤیت می شود.

آنچه را که شارع در ثبوت اول ماه مدنظر قرار

داده است عبارت است از: دیدن با چشم ظاهر.

چنانکه فرموده است: «صُومُوا لِرُؤْيَيْتِهِ، وَ أَفْطِرُوا

لِرُؤْيَيْتِهِ؛ با دیدن ماه روزه بگیرید و با دیدن ماه افطار

کنید.» قطعاً عرف در آن زمان، ملاک را در پیدایش

ماه و خروج از ماه و خروج از شهر، چشم ظاهر

می دانست؛ آنها که رصد و وسایل و آدات مکانیکی

نداشتند، آن زمان که تلسکوپ اختراع نشده بود و

دوربین نبود، آن زمان که هواپیما و رفتن به بالای

ابرها نبود! همین ملاک دیدن ظاهر، ملاک و مورد

توجه برای داخل شدن در شهر و در ماه بوده است،

و شارع و پیامبر هم بر همین سیره، ماههای خود را

قرار می دادند.

استحباب استهلال و رؤیت هلال اول ماه

یکی از مستحبات، استهلال است، یعنی انسان

در ابتدای ماه استهلال کند و برود و ماه را ببیند؛ و

جهتش این است که از نقطه نظر عبادی، احکامی بر

ورود ماه تعلق می‌گیرد، و انسان باید بداند که این

عبادت را به چه کیفیت و به چه صورتی انجام

بدهد.

عبادت این طور نیست که این طرف و آن طرف

بخواهد بشود، یک روز انسان زودتر انجام بدهد یا

یک روز دیرتر انجام بدهد، و بدون توجه به این

مسأله بخواهد انجام شود. وقت عبادت مشخص

است؛ مثلاً دهم ذی‌الحجه عید قربان است، نه

یازدهم ذی‌الحجه درست است و نه نهم ذی‌الحجه،

عید قربان در روز مخصوص است و با اعتبار ما

این طرف و آن طرف نمی‌شود، یا مثلاً روز عرفه یک

روز خاص است.

این مطلبی که امشب خدمت رفقا می‌گویم خیلی

مهم و دقیق است، و عمداً گفتم که همه متوجه این

قضیه بشوند؛ حالا آن کسانی که به این مسأله توجه

ندارند و ثبوت اول ماه را با دیدن با تلسکوپ کافی

می‌دانند، اگر متوجه این قضیه نیستند، به این مسأله

توجه کنند.

آثار تکوینی خاص هر یک از ایام

روز عرفه برای خصوص نهم ذی‌الحجه است و

آثاری که بر روز عرفه مترتب است، برای خود نهم

است؛ نه روز هشتم یک‌چنین آثاری دارد و نه روز

دهم و یازدهم! ما این همه تأکید در روایات و آثار

داریم که: کسی که روز عرفه روزه بگیرد و دعا

بخواند و چه کار بکند، خداوند همه گناهان او را

آن‌چنان می‌آمرزد که انگار از مادر متولد شده است.

اینها برای خصوص روز عرفه است که روز نهم

است. یا اینکه عید غدیر عیدی است که مربوط به

هجدهم ذی‌الحجه است. در این رساله نوروز که

بنده نوشته‌ام، اگر رفقا مطالعه کرده باشند، این

مطالب را مقداری در آنجا توضیح داده‌ام که: آثار

تکوینی که خداوند بر این ایام بار کرده، به نحوی

است که این آثار با این طرف و آن طرف رفتن از بین

خواهد رفت، و با اعتبار ما این آثار درست

نمی‌شود؛ چون این یک آثار تکوینی است.

و همین‌طور راجع به عید فطر که عیدی است

مخصوص آخر رمضان، و این طرف و آن طرف

نمی‌شود؛ یعنی خصوصیات آن روز و برکاتی که در

آن روز می‌آید، و فیوضات و عنایاتی که از جانب

خداوند در آن روز نازل می‌شود، و انسان احساس

می‌کند امروز روز روزه نیست، بلکه امروز روز

جشن و روز عید و روز سرور است. سابقاً بعضی از

بزرگان وقتی که شک ایجاد می شد، شاید اصلاً نیازی

به سؤال کردن از این طرف و آن طرف نداشتند، و

می فرمودند: «امروز بوی روز عید می آید!» کاملاً

مشخص است که حال و هوا، یعنی نزول برکات و

کیفیت فیض الهی و نزول ملائکه و آوردن آن

عنایات خاص الهی در امروز، با روز روزه فرق

می‌کند؛ چون برکات روز عید با روزهای دیگر

تفاوت می‌کند.

شهادت امام با تولد امام علیه السلام فرق می‌کند،

آن یک خصوصیات دارد و این یک خصوصیات، و

اینها همه مثل هم نیستند. مثلاً روز عاشورا با روز

عید غدیر دوتاست، دو نوع عنایت، دو نوع فیض و

دو نوع برکت است، که هر کدام از اینها برای انسان

لازم است.

اهمیت تعیین دقیق روز اول ماه

بر این اساس، روز اوّل ماه برای مردم باید

مشخص بشود تا مسائل خودشان را بر آن مترتب

کنند. روز اوّل ماه رمضان باید برای افراد مشخص

شود چه روزی است، آیا امروز است یا فرداست؟

چون ما در ماه رمضان روزهای خاصی داریم، یکی

از آن روزهای مهم و شب‌های مهم شب بیست و

سوم است. شب بیست و سوم، شب قدر است،

یعنی شبی است که ملائکه نازل می‌شوند و تقدیر

سال آینده را در آن شب رقم می‌زنند؛ لذا در روایات

داریم که در آن شب باید این اعمال و این مراقبه را

انجام داد. این طور کشک نیست که بگوییم: آقا

امشب را شب قدر قرار می دهیم! اصلاً این دست ما

نیست که بگوییم امشب شب قدر است! یا بگوییم:

اصلاً آقا ما هفته دیگر را شب قدر قرار می دهیم!

یادم است در زمان سابق، در آن زمان سلطنت

گذشته، یکی از این نماینده‌های مجلس آن موقع

-الآن اسمش در خاطر من نیست - گفته بود که:

«کارکنان دولت برای اداء مناسک حجّشان می‌توانند

از تعطیلات تابستان استفاده کنند! که هم تعطیلات

است و هم می‌توانند مکه‌شان را بروند!»

خب عمو جان! تعطیلات تابستان برای تعطیلات

تابستان است، برای گردش و جاهایی است که

خودتان تشریف می‌برید! ولی موقع مکه به تابستان

ربطی ندارد، این برای ذی‌الحجه است! یعنی

این قدر او نمی فهمید که عبادات وقت خاص دارد و

در وقت خاص باید آن انجام بشود، و الاّ فایده

ندارد!

تأثیر گردش زمین در عدم اشتراک آفاق

در ماه مبارک، شب بیست و سوم شب قدر

است. شب قدر یک شب است؛ منتها شبی است که

در طول آن شب، کره زمین می‌گردد، چون همه

جای کره زمین که باهم شب نیست؛ هر دقیقه‌ای از

دقائق بیست و چهار ساعت، در یک جا غروب است

و در یک جا صبح است، چون زمین در حال گردش

است. یک شبانه‌روزی که بر زمین می‌گردد، آن

می‌شود شب قدر. حالا آن چه شبی است و شب

چندم است؟ حالا با توجه به قرائن و شواهدی که بر

این مسأله دلالت دارد، شب بیست و سوم است.

پس حالا ما می‌توانیم به جای شب بیست و سوم،

بگوییم: آقا ما شب پانزدهم را شب قدر قرار

می‌دهیم! دست ما نیست! شب قدر دست ما نیست،

شب قدر دست خداست، خدا هم این را در

یک چنین شبی قرار داده است؛ که بیست و دو شب

که از ماه رمضان گذشت، در شب بیست و سوم

می شود شب قدر، و این خصوصیات و این مسائل

را دارد.

رؤیت هلال با چشم عادی، ملاک تعیین اول ماه

در زمان رسول خدا

حالا صحبت ما این است که: در زمان رسول

خدا اوّل ماه چه موقع بود؟ آیا اوّل ماه، اوّل ماهی

بود که با چشم عادی می دیدند یا با تلسکوپ و

هوایما می دیدند؟ آن موقع که طیاره نبود، آن موقع

که تلسکوپ نبود، آن موقع که این دوربین های یک

متری و دو متری نبود! با همین چشم، همین چشم

ظاهر می‌دیدند؛ منتها چشم عادی، نه چشم ضعیف

و... می‌گفتند: «بروید بالای بلندی، بالای کوهی،

بالای ارتفاعی، در آنجایی که غیومیⁱ نباشد و هوا

صاف باشد، مانعی نباشد، و افق را نگاه کنید، وقتی

که هلال هفت هشت درجه از افق بالا آمد، در آنجا

قابل رؤیت است.»

اشتراک افق در سرزمین‌های مجاور یکدیگر

البته این هم بود که در بعضی از موارد، حتی با

وجود ارتفاع داشتن و بالا بودن هلال، ممکن بود که

دیده نشود. در اینجا می‌گفتند: «از اطراف هم بیایند

و بگویند، کفایت می کند.»

حکم شب قدر مشکوک

لذا در آن موقع و در همان زمان‌های گذشته،

معمولاً ماه را در همین شب اول می‌دیدند. و بعد

اگر هم شک می‌کردند، دو شب را به عنوان شب

قدر إحياء می گرفتند. ما یادمان است که در همان

زمان سابق وقتی شک می شد بین اینکه امروز است

یا نیست، هر دو شب را می گرفتند تا به فیض شب

قدر برسند. حتی یک سال ما یادمان است که وقتی

شک داشتیم، مرحوم آقا - رضوان الله علیه - شش

شب برای شب قدر به مسجد رفتند؛ شب نوزدهم

دوبار، و شب بیستم و یکم و بیست و سوم هم

هرکدام دوبار، تا اینکه شب قدر را درک بکنند.

چون یا این شب است یا آن شب، و نمی‌شود

بگوییم: آقا ما امشب این را قرار دادیم!

عدم اعتبار رؤیت با تلسکوپ در اثبات اول ماه

روی این جهت، ماهی که در زمان رسول خدا و

در زمان ائمه علیهم السّلام اعتبار می شد، ماهی بود

که با این دو چشم می دیدند، نه با تلسکوپ،

تلسکوپ که در آن موقع نبود، پس با همین چشم

می دیدند و بر این چشم تکیه می کردند و روی این

چشم حساب باز می کردند! نوزدهم می گرفتند،

بیست و یکم می گرفتند و بیست و سوم می گرفتند،

و با همین چشم روز عید فطر می گرفتند و با همین

چشم روز عرفه می گرفتند و روز عید قربان

می‌گرفتند و ایامشان را بر این مترتب می‌کردند.

توجه کردید؟ با همین چشم ظاهر.

حالا صحبت در این است که اگر در زمان

رسول خدا، پیغمبر اول ماه را بر اساس چشم

می‌گرفت، ما به چه حکم شرعی و روی چه حسابی

الآن آن را با تلسکوپ قبول می‌کنیم و تعیین

می‌کنیم؟ در زمان ائمه که تلسکوپ نبود، در زمان

پیغمبر که تلسکوپ نبود، با همین چشم ظاهر

می‌رفتند و ماه را می‌دیدند. پس ما باید این را

بگوییم: اگر در زمان رسول خدا تلسکوپ بود، ماه

رمضان رسول خدا یک روز تغییر می‌کرد! درست

است یا نه؟! و پیغمبر با وجود اینکه اطلاع داشت

که امروز روز اوّل ماه است، فردا را روز اول ماه

می‌گرفت! می‌شود همچین حرفی بزنیم؟ متوجه

شدید چه می‌خواهم بگویم؟ الآن تلسکوپ اختراع

شده است، در زمان پیغمبر و ائمه که تلسکوپ و

هواپیما نبود، پس ماه چه طور برایشان ثابت می شد؟

با همین چشم ثابت می شد! با همین چشم، روز اول

ماه را می گرفتند و با همین چشم، شب بیست و

سوم ماه رمضان را شب قدر قرار می دادند.

آیا پیغمبر می دانست که امروز روز اوّل ماه است

یا نمی دانست؟ اگر بگوییم نمی دانست، پس پیغمبر

جاهل بود؛ اگر می دانست، پس همان روزی که

برای پیغمبر است، همین روز هم برای ماست.

آسمان که تغییر نکرده است! زمین که تغییر نکرده

است! متوجّه شدید ما داریم چه اشتباهی مرتکب

می شویم!؟

اقتدا به سنّت پیامبر حتی در کیفیت تشخیص اول

ماه

اول ماه همان روزی است که برای پیغمبر و ائمه

بود، چون اینها به عنوان سند هستند. آن روزی که

پیغمبر آن روز را روز اول ماه قرار می داد، با چه قرار

می داد؟ با دیدن این چشم قرار می داد، نه با

تلسکوپ و نه با بالا رفتن بالای ابرها و با طیاره

دیدن، که آن اصلاً یک طور دیگر است. پیغمبر با

دیدن ظاهر می گفت: ماهتان را شروع کنید! پیغمبر با

دیدن چشم می گفت: ماهتان را تمام کنید! پیغمبر با

دیدن این چشم می گفت: روز عید قربان بگیرید!

پیغمبر با همین چشم می گفت! چون آن موقع که

تلسکوپ نبود.

اگر ما بگوییم که در واقع آن روز واقعی، یک

روز قبل بود - چون اگر در آن موقع تلسکوپ بود،

پیغمبر می گفت روز قبلش روز اوّل ماه است - ولی

پیغمبر یک روز بعد اعلام می کرد؛ پس پیغمبر با علم

به اینکه امروز روز دوم ماه است، به مردم می گوید:

امروز را روز اوّل بگیرید! این درست است؟! این

غلط است! نه، مردم شما نمی بینید! هنوز تلسکوپ

اختراع نشده است! هزار سال دیگر اختراع می شود

و آن موقع یک روز جلوتر می آید! این حرف

خنده دار نیست؟! خیال می کنم خیلی خنده دار باشد!

عدم اطلاق عنوان رؤیت نسبت به هر کیفیتى از

رؤیت

من یک وقت در یکی از فتاوی یکی از آقایان

– الآن فوت کرده و به رحمت خدا رفته است –

وقتی دلیل می آورد، خوانده بودم که می گفت:

«منظور رؤیت است، حالا چه رؤیت با چشم عادی

و چه رؤیت با چشم تلسکوپ، هر دو رؤیت

است!»

خیلی برایم جالب بود که عجب! اگر قرار است

رؤیت به هر کیفیتی باشد، پس بنده سوار هواپیما

می شوم و این قدر ارتفاع پیدا می کنم که اصلاً دو

روز قبلش، روز بیست و هشتم را می گویم روز اول

ماه است! این هم رؤیت است دیگر! مگر رؤیت

نیست؟ شما مگر نماز مغرب و عشا نمی خوانید؟

وقتی دارید نماز مغرب می خوانید، می بینید هواپیما

در آسمان می‌رود و خورشید به آن تابیده است!

وقتی که نماز مغرب می‌خوانید، می‌بینید در آن بالا،

خورشید به هواپیما تابیده است؛ یعنی این قدر این

هواپیما ارتفاع گرفته است که از آن مقدار خروج

خورشید از تحت افق و ورودش هم بالاتر رفته

است و در زاویهٔ سطوع نور خورشید واقع شده

است، در حالی که شما نماز مغرب را خوانده‌اید و

فرضاً نافله‌هایش را هم خوانده‌اید و یک ربع هم

گذشته است، ولی در عین حال هنوز شما آن را

می‌بینید!

عدم اعتبار رؤیت هلال با رفتن به افق‌های بالا به

وسيلة هواپیما

بنابراین فرض کنید قطعاً امروز نباید روز اول ماه

باشد و این قطعی است، حالا شما با هواپیما بالا

می‌روید و ماه را می‌بینید، تکلیف چیست؟ برای

روزه‌تان باید بگویید: ماه جدید آمده است! چون

این هم دیدن است دیگر! دیدن، دیدن است! پس

دیدن به هر کیفیتِ ملاک نیست. عزیز من! دیدنی

ملاک است که در شرایطی باشد که در آن شرایط

ماه قابل رؤیت با چشم باشد؛ یعنی ماه در حدی از

افق بالا آمده باشد که از تحت الشعاع خارج بشود،

یعنی آن مقدار ارتفاعی که نور خورشید به واسطه

غلبه آن نور خورشیدی که در حال غروب است

- که به آن قاهره نور شمس می‌گویند - مانع از

رؤیت هلال برای چشم عادی نشود، آن‌موقع این

می شود رؤیت.

بنابراین اگر ما از تلسکوپ یا دوربین‌های بسیار

قوی - البته یک وقت دوربین، دوربین عادی است،

یعنی دوربین در حدی است که فقط غبار را کنار

بزنند، آن اشکال ندارد - یعنی آن تلسکوپی که بر نور

شمس غلبه کند - که در همین قضیه اتّفاق افتاده

است - یعنی تلسکوپ آن چنان قوی باشد که تصویر

را آن قدر نزدیک کند که انسان حتی با وجود در

تحت الشعاع بودن هلال - که اصلاً نور خورشید

مانع است شما هلال را ببینید - آن را ببیند، این

دیدن اصلاً قبول نیست و فایده ندارد، بلکه روز قبل

حساب می‌شود و روز بعد حساب نمی‌شود.

عدم اطلاق دلیل رؤیت بر هر رؤیتی

بنابراین اینکه ما بگوییم: «به صرف دیدن، حالا

به هر کیفیت، دیدن در اینجا صدق می‌کند.» نخیر،

«به هر کیفیت» غلط است؛ چون انسان در بعضی از

موارد می‌بیند ولی قطعاً غلط است و باید دیدنی

باشد که دیدنِ عادی است، یعنی همان‌طوری که

زعمای ما، پیغمبر و ائمه در زمان خودشان آن‌طور

ماه را می‌دیدند و بر حساب آن به اعمالشان ترتیب

اثر می‌دادند، روز اوّل می‌گرفتند، روز نوزدهم

می‌گرفتند، روز بیست و سوم می‌گرفتند، و همه هم

می‌دیدند. پس ما هم وظیفه داریم به همین کیفیت

عمل کنیم - نه اینکه حالا چون دستگاه‌های دیگر

جدیدی آمده است، انسان بخواهد تغییر بدهد -

چون شب همان شب است، و روز همان روز است

و تغییری نکرده است و ملاک همین است.

تأثیر اکتشافات و فناوری‌ها در بعضی موضوعات

شرعی

البته یک مطلب هست و آن اینکه: بله، ما در

بعضی از موارد مشاهده می‌کنیم که حکم در زمان

رسول خدا و در زمان ائمه به یک کیفیت بود، و الآن

با وجود بعضی از اکتشافات و بعضی از دستاوردها

و فناوری‌ها و امثال ذلک، تغییر می‌کند؛ و آن جایی

است که بر خود آن موضوع فی حدّ نفسه، حکم

خاص بار نمی شود، بلکه چون آن موضوع در تحت

شرایط خاص قرار می گیرد، حکم آن شرایط را پیدا

می کند؛ و الآن چون شرایط موضوع تغییر پیدا کرده

است، حکم آن بر طبق اختلاف شرایط، شرایط

جدیدی پیدا می کند.

حرمت و بطلان خرید و فروش نجس، به واسطه

عدم وجود منفعت حلال

مثلاً فرض کنید استفاده از الكل که یک شیئی

است که خودش فی حد نفسه نجس است، چه در

زمان رسول خدا باشد و چه در زمان ائمه یا در زمان

ما، هیچ تفاوتی نمی‌کند و نجس است - البتّه الکلی

که از مایع بالاصاله باشد، یعنی اصلش مایع باشد،

مثل انگور، نجس است؛ نه اینکه آن را تخمیر کرده

باشند، مثل الکل چوب که نجس نیست - وقتی که

نجس شد، از نظر شرعی داریم که چیز نجس قابل

استفاده و قابل خرید و فروش نیست و معامله‌اش

هم باطل و سُحْت است و مصرفش هم حرام است.

البته این مسأله در زمان گذشته صحیح بود. در زمان

پیغمبر و همین‌طور بعد از آن، از الکل چه استفاده‌ای

می‌کردند؟ چیزی نبود!

جواز استفاده مفید از نجاسات

تا اینکه این قضیه در زمان زکریای رازی کشف

شد و خاصیت الکل در آن زمان به دست آمد و برای

ضد عفونی‌ها و امثال ذلک استفاده شد. وقتی که

این طور شد، فقیه در اینجا فکر می‌کند که: الآن که

الکل حرام است، آیا این حکمی که روی حرمت

استفاده از الکل رفته است، به خاطر نجاست آن

است یا به خاطر اینکه استفاده معقول از آن در اینجا

متمشی نیست؟ بله، در آن زمان نمی دانستند و مورد

استفاده نبود، و وسایل ضد عفونی اصلاً چیز دیگری

بود، مثلاً چوب را می‌سوزاندند و خاکسترش را

چه کار می‌کردند، و همین‌طور از بعضی از گیاه‌ها

برای ضد عفونی استفاده می‌کردند - که الآن هم از

این گیاه‌هایی که در این کوه‌ها هست و خاصیت

آنتی‌بیوتیکی دارد، وجود دارد و روی زخم و اینها

می‌ریزند، و الآن هم بعضی‌ها استفاده می‌کنند - و

وسایل ضد عفونی‌شان در آن موقع به این کیفیت

بود. از جمله چیزهایی که خاصیت آنتی‌بیوتیکی

دارد خود عسل طبیعی است، و حتی می‌گویند:

آن قدر خاصیتش قوی است که اگر زخمی باشد،

برای بهبودی آن حتی از وسایل و داروهای شیمیایی

امروزی هم قوی تر است، و تجربه هم شده است.

اما کسی نسبت به الکل به این قضیه نرسیده بود که

مسأله این طور باشد.

وقتی فقیه نگاه می کند و می بیند که الآن استفاده

از نجس در شرع حرام است، متوجّه می شود چون

استفاده مفید ندارد، حرام است؛ اما اگر استفاده مفید

داشته باشد، چرا استفاده اش اشکال داشته باشد؟

مگر حتماً شخص باید الکل را بخورد؟ نه، الکل را

برای ضد عفونی مصرف می کند. الآن این اتاق های

عمل را که استریل می کنند، می گویند حتماً باید با

الکل، آن هم الکل انگور باشد. یکی از دوستانمان

دکتر سجادی می گفت: «اطاق عملی که من چشم

در آن عمل می کنم، فقط باید با الکل انگور باشد،

من اصلاً غیر از این را قبول ندارم و تایید نمی کنم!»

الآن استفاده از این الکل چه اشکالی دارد و چه

مانعی است؟ نه، هیچ مانعی ندارد، و خرید و

فروشش هم جایز است، و ثمن و پولش هم اصلاً

حرام نیست و مثل نان و خربزه می ماند و تفاوتی

نمی کند. بله، خوردنش حرام است، و در تماس با

آن هم انسان بایستی که دستش را آب بکشد و

تطهیر کند؛ اینها به جای خود، اما اینکه بگوییم اصلاً

نباید استفاده بشود و معامله آن اشکال دارد، این از

مسائلی است که دیگر منطق و شرعیّت ندارد.

تأثیر تغییر اقتضائات حکم در وظیفه مکلف

ولی بعضی از چیزها است - این مطلب، مطلب

دقیقی است، که این را هم می‌خواستم در راستای

قبله و خورشید، خدمتان عرض کنم - که شارع

حکم آن را بر اساس اقتضائات آن موقع بیان کرده

است؛ اما ما الآن می بینیم که این اقتضائات وقتی

تغییر می کند، آن حکم شارع بدون اینکه تغییر پیدا

بکند صورت جدیدی به خود می گیرد.

حکم قبله در مکه و سایر شهرها

مثلاً فرض کنید که راجع به قبله داریم: «برای

کسانی که در خود مسجد الحرام یا در مکه هستند و

کعبه برایشان قابل رؤیت و قابل اِتِّجاه است، خود

کعبه قبله است، خود همین چهارگوش کعبه

می‌شود قبله.» لذا کسانی که در مکه هستند

نمی‌توانند به این طرف و آن طرف بشوند به هوای

اینکه قبله است، مگر اینکه برایشان مانعی باشد و

آنطور دقت مشکل باشد. حالا کسانی که در

مسجد الحرام یا در خیابان‌های اطراف هستند، یا در

هتل‌ها و منازل هستند که در همان حول است، قبله

می‌شود همان کعبه. اما برای کسانی که دور هستند،

به خصوص در شهرهای بعیده و امثال ذلک، قبله

می‌شود جهت کعبه، نه خود کعبه؛ چون کعبه که

قابل رؤیت نیست! چطور ممکن است که شما یک

چهار دیواری چهارده متر در چهارده متر را برای

ایران قبله قرار بدهید؟! این اصلاً امکانش نیست!

لذا جهت کعبه برای آنها می‌شود قبله، که به همان

جهت کعبه نماز بخوانند؛ حالا یک مقداری

این طرف و آن طرف هم شد، ایراد و اشکالی ندارد.

نظریه علامه حلّی در تعیین حکم قبله، و نقد آن

مرحوم علامه حلّی در اینجا یک مطلبی دارد که

قابل تأمل است. ایشان می‌فرماید که:

«این‌طور نیست که در وهلهٔ اوّل، کعبه قبلهٔ برای

همه باشد! بلکه ما از ابتدا دو قبله داریم؛ برای

کسانی که در مسجد الحرام و خیابان‌ها و منازل

نزدیک آن هستند، قبله‌شان می‌شود خود کعبه و

نفس کعبه؛ و برای کسانی که دور هستند اصلاً کعبه

قبله نیست، جهت کعبه قبله است (یعنی همان فضا

و همانی که نسبت به آن بایستند) چه مصادف با

کعبه بشود یا این طرف و آن طرف بشود، ولی

همین قدر که به سمت کعبه باشد می شود قبله، و

دیگر خود کعبه قبله نیست. چون خداوند حکم

عبث نمی‌کند که بگوید ابتدائاً این کعبه مربوط به

همه است، بعد بگوید آنهایی که نمی‌توانند و

دسترسی ندارند تا برایشان مشخص بشود، قبله آنها

جهت کعبه باشد! این حکم، حکم عبثی است! برای

کسانی که دور هستند اصلاً امکان ندارد خود کعبه

را قبله قرار بدهند! لذا شارع از اوّل دو قبله را جعل

کرده است: یکی خود کعبه برای افرادی که نزدیک

هستند، و یکی جهت کعبه برای افرادی که دور

هستند!»

خود کعبه تنها ملاک برای مشخص نمودن قبله

ولی وقتی که ما مشاهده می‌کنیم، می‌بینیم مطلب

این‌طور نیست، بلکه خدا از ابتدا کعبه را قبله قرار

داده است؛ منتها با این بیان که برای کسانی که

نزدیک هستند، مشخص است که خود کعبه باید

باشد، ولی برای افراد دور چون نمی‌توانند خود

کعبه را قبله قرار بدهند، لذا جهت کعبه از خود کعبه

کفایت می‌کند. مطلب به این نحو است، نه به آن

نحوی که علامه حلّی فرموده‌اند.

بنابراین اگر در این زمان مثلاً در قم ما یک وسیله

و دستگاهی داشتیم - البتّه در این زمان یک وسائلی

هست - و یک فرستنده روی کعبه می گذاشتند و

یک گیرنده هم در همین جا بود و دقیق یک خط به

وسط کعبه می کشید، آن می شود قبله ما و دیگر ما

نباید به این طرف و آن طرف بخوانیم؛ چون

دستگاهش آمد.

عدم تغییر اقتضائات حکم در مسئله رؤیت هلال

این با مسأله اول ماه فرق می کند، این دوتا است.

چون در آنجا خود کعبه موضوع برای اِتِّجَاه ما بود،

ولی چون شارع می بیند دست ما کوتاه است، ارفاق

می‌کند و برای سهولت ما می‌گوید: حالا چون

نمی‌توانی، به اِتِّجَاهِ کعبه هم می‌توانی نماز بخوانی؛

ولی وقتی دستگاهش را داشتی، پس می‌توانی، پس

وظیفه‌ات این است که طبق دستگاه عمل کنی. اگر

دستگاه را نداشتی، می‌توانی به جهت کعبه نماز

بخوانی، این طرف و آن طرف هم شد اشکالی

ندارد. این را خواستم خدمت رفقا بگویم تا بدانند

که مواضع فرق می‌کند و یک وقت اشتباه نشود.

در مسأله رؤیت هلال شارع رؤیت را بر اساس

دیدن با چشم قرار داده است، نه بر اساس تلسکوپ،

آن موقع که تلسکوپ و طیاره و ماهواره نبود، آن

موقع قمرهای مصنوعی نبودند که نقشهٔ افق و روز

اوّل ماه و کلّ سال را بدهند دست آدم! الآن نقشهٔ

شب اوّل شوال، شب عید فطر درآمده است، به من

هم داده‌اند. آن موقع که این حرف‌ها نبود، و ما هم

نباید به اینها کار داشته باشیم، بلکه باید خودمان

برویم استهلال کنیم و ببینیم، اینها ملاک نیست تا

بخواهیم به اینها عمل کنیم؛ حداقل تا الآن ملاک

نیست، شاید بعدها بشود، آن یک مطلب دیگری

است، که خلاصه انسان به این یقین برسد و از اینها

برایش اطمینان پیدا بشود، این مطلب دیگری است.

عدم تأثیر اکتشافات بشر در امور تکوینی عالم

وجود

علی کلّ حال، این دستگاه‌هایی که الآن هست،

آن موقع این حرف‌ها نبود، آن موقع همین مردم

بودند و همین چشمشان! پیغمبر هم با همین چشم

می گفت: اوّل ماه است. با همین چشم هم می گفت:

آخر ماه است. با همین چشم هم می گفت: شب قدر

این است. با همین چشم هم می گفت: روز عرفه

این است و روز عید قربان این است. با همین چشم

می گفت، پس چطور شد که در این زمان یک دفعه

عوض شد؟ یعنی شب قدر ما با شب قدر پیغمبر

تفاوت کرد و یک روز جلو می رود؟ چون پیغمبر

تلسکوپ نداشت، مجبور بود شب قدر را مثلاً شب

سه شنبه بگیرد، ولی ما چون تلسکوپ داریم شب

دوشنبه می‌گیریم! عجب! یعنی شب قدر ما با

پیغمبر دو تا شد؟!!

این قضیه چه می‌شود؟ درحالتی که شب قدر

یکی است و با تلسکوپ و اختراع، جای ملائکه

عوض نمی‌شود! حالا که تلسکوپ درست شده

است، ملائکه بیچانند و خلاصه قدر را یک روز

بیچانند این طرف تر! پس این ملائکه منتظر اختراع

ما هستند! تا وقتی اختراع نشده بود، آن شب پایین

می آیند؛ وقتی اختراع شد یک شب زودتر می آیند!!

پس این آقایان ملائکه و جبرئیل و... منتظر اختراع

ما بودند! ﴿ليلة القدر خير من ألف شهر﴾ * تنزل

الملائكة و الروح﴾. بالآخره همهٔ اينها منتظر بودند

که اين تلسکوپ اختراع می شود يا نمی شود، تا

تکلیفشان را با خدا مشخص کنند. خدا می گوید:

خیلی خوب، هر وقت مخترع تلسکوپ زنده شد و

این تلسکوپ اختراع شد، مسأله شما هم تغییر

خواهد کرد!

این را بنده امشب گفتم تا اینکه این به گوش

آقایان برسد و افراد و فضلا روی این مسأله فکر

کنند، و خلاصه ببینند که برای این مسأله چه باید

کرد.

بنابراین طبق اخباری که تا به حال به دست ما

رسیده است و تحقیقاتی که ما کردیم، قطعاً در این

ماه در شب پنجشنبه، اول ماه را با چشم عادی

ندیده‌اند، فقط در دو-سه نقطه، آن هم با

تلسکوپ‌های قوی، و حتی در آنجا هم بعضی‌ها

دیده‌اند و بعضی‌ها ندیده‌اند. این برای ما تعجب

است که در یک جا یکی با همان تلسکوپ می‌بیند و

یکی نمی‌بیند! خلاصه طبق این گزارش‌هایی که

گرفته‌اند به این کیفیت است. علاوه بر این، رؤیت

ماه حَتّی با تلسکوپ در شعاع زیر پنج درجه بالای

افق بوده است، که قطعاً تحت الشعاع است و این

قابل رؤیت نیست.

بنابراین تا وقتی که اخبار دیگری نرسد و مسأله

را تغییر ندهد، برای ما روز اوّل ماه روز جمعه

خواهد بود. این را خواستم خدمت رفقا عرض

کنم.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
